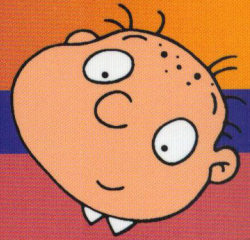




۱۱

فصلی‌ها



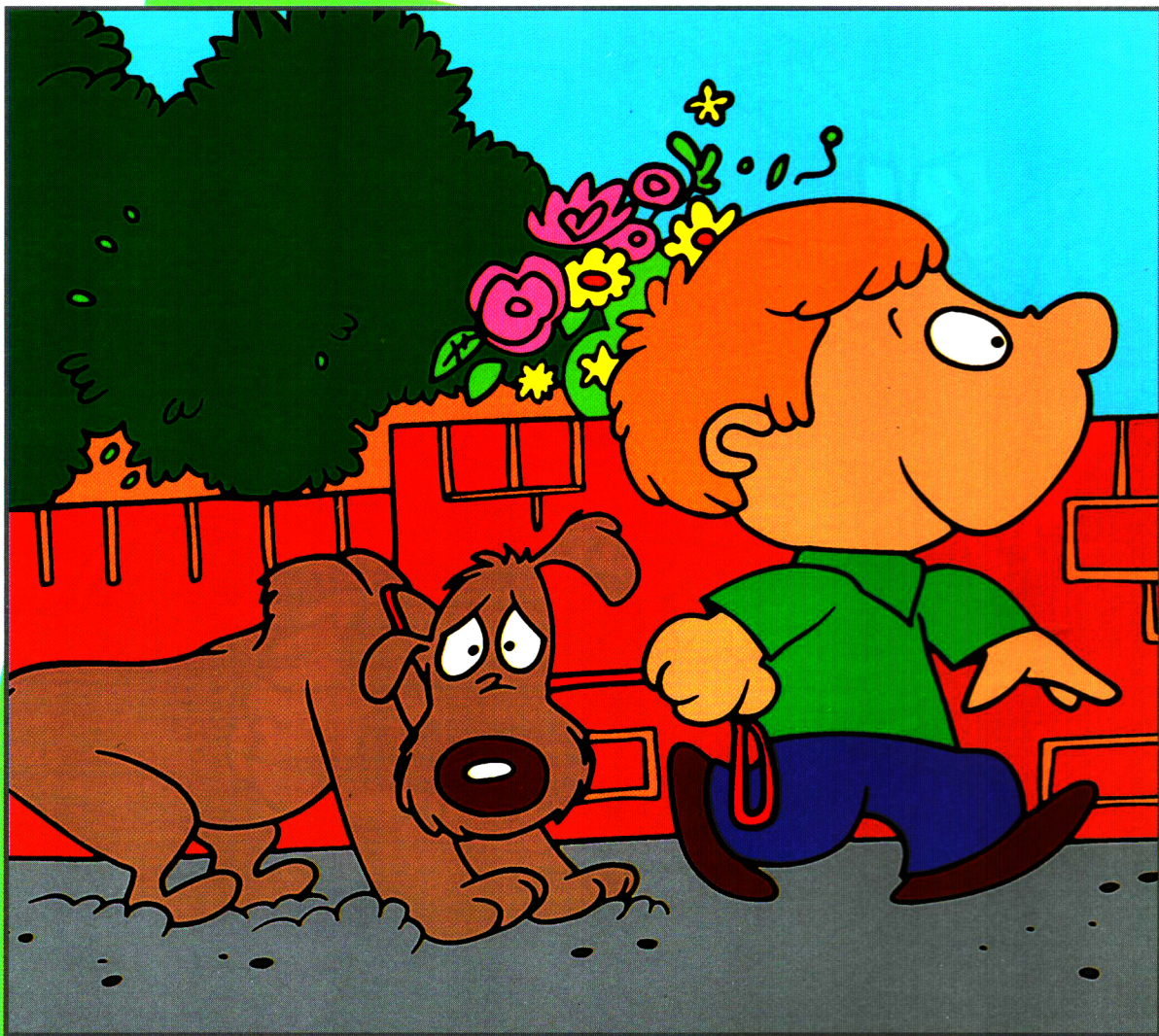
# گامی کمکی

نوشته تونی گراس • ترجمه سارا قدیانی



برای پیش‌دبستانی‌ها و سال‌های اول و دوم





همان روز، کامی سگ همسایه‌شان را دید که جلوی در خانه نشسته بود. او به طرف سگ رفت و گفت: «بیا، خودم تو را به گردش می‌برم!» بعد هم قلاده سگ را گرفت و به راه افتاد. وقتی کامی با سگ برگشت، آقای همسایه منتظرش بود. او با ناراحتی گفت: «من تازه سگم را از گردش برگردانده بودم. فقط به داخل خانه رفته بودم تا برایش غذایی بیاورم.» کامی گفت: «ببخشید! من فقط می‌خواستم کمکی کرده باشم.»